

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و ششم

تابستان ۱۴۰۰

انگاره‌های اعتقادی شرف‌الدین‌علی یزدی در تاریخ‌نگاری ظفرنامه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۲۱

مسلم سلیمانی‌یان^۱

فرزاد خوش‌آب^۲

مورخ همواره، رویدادهای تاریخی را از منظر بینش و زوایه دید خود بررسی می‌کند و در پرتو این رویکرد، واقعیت‌های تاریخی براساس اهمیتی که مورخ به آن‌ها می‌بخشد، رنگ و معنا پیدا خواهند کرد. مقاله حاضر می‌کوشد تاریخ‌نگری، تاریخ‌نگاری، مؤلفه‌های سازنده این نوع نگاه در ظفرنامه و چگونگی بازتاب انگاره‌های اعتقادی در اندیشه تاریخ‌نگاری شرف‌الدین یزدی را که به مشروعیت سیاسی تیمور(حک: ۷۷۱-۸۰۷ ق.) یاری رسانیده‌اند در کانون توجه و بررسی خود قرار دهد. حاصل این پژوهش که با رویکردی وصفی - تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد شرف‌الدین یزدی در انگاره‌هایی محصور است که بر وی تحمیل و یا تلقین شده‌اند. به طوری که او چنان در بند احکام پیشینی و انگاره‌های مبتنی بر آن گرفتار است که حتی تردید در آن را به مثابه انحراف از حقیقت روا نمی‌دارد. یزدی با استفاده از مؤلفه‌هایی چون

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول): (m.soleimanian@ ilam.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان: (khoshab.f.a@fh.lu.ac.ir).

اندیشه ظل‌اللهی و مشیت الهی به توجیه تمام عملکرد تیمور به عنوان مؤید -
دین می‌پردازد و بر همین اساس، گزارش‌های ظفرنامه علاوه بر شرح جنگ‌ها
و تاریخ نظامی، رنگ جهادنامه به خود گرفته است.

کلیدواژگان: تاریخ‌نگاری، شرف‌الدین علی‌یزدی، ظفرنامه، عصر تیموری،
انگاره‌های اعتقادی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

انگاره‌های اعتقادی به معنای اندیشه، تفکر، تصور و مُثُل‌های تأثیرگذار در بینش هر فرد هستند که در طول زمان به روش اکتسابی، شکل گرفته‌اند و بر عملکرد و زبان بیرونی وی تأثیر مستقیم می‌گذارند. تفکر، زبان و انگاره‌های اعتقادی گفتمان‌های مختلفی را شکل می‌دهند. یکی از این گفتمان‌ها که محصول انگاره‌های اعتقادی بشر است، گفتمان سیاسی است. گفتمان سیاسی هر جامعه، ریشه در فرهنگ سیاسی آن دارد و فرهنگ سیاسی، محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند.

فرهنگ سیاسی بر این فرض مبتنی است که نگرش‌ها، احساسات و ادراکات حاکم بر رفتار سیاسی در هر جامعه، انبوهی از امور تصادفی نیستند، بلکه نمایان‌گر الگوهای سازگاری هستند که با هم تناسب دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. چارچوب فرهنگ سیاسی متکفل بحث جهت‌گیری ذهنی ملت‌ها، گروه‌های اجتماعی یا افراد نسبت به مسئله سیاست است که بر الگوهای رفتار سیاسی - اعتقادی تأثیر می‌گذارد.

بنابراین، همواره نمادها، نگرش‌های سیاسی، باورهای اعتقادی، ارزش‌هایی که وضعیت رخداد کنش سیاسی را تعریف می‌کنند، درک ذهنی از سیاست و مراکز کسب هویت و

شکوه و جلال سیاسی مورد توجه نظریه پردازان فرهنگ سیاسی بوده است.^۱ به بیان دیگر، فرهنگ سیاسی در جست‌وجوی باورها و جهت‌گیری‌هایی است که مردم در شرایط خاص نسبت به امور اجتماعی و سیاسی-اعتقادی در پیش می‌گیرند و الگوهای عمل و فرآیندهای پیش برنده را شامل می‌شود.

از سویی دیگر، هر ملتی دارای پاره‌ای خصایص، اخلاق و استعدادهایی است که مجموع آن‌ها، باورهای اعتقادی او را تشکیل می‌دهند. این باورها در همه دوره‌های زندگی، آثاری از خود می‌گذارد که ما را از چگونگی قوت و متانت آن روح آگاه می‌سازند.^۲ بنابراین، آنچه در این مبحث، مهم به نظر می‌رسد تأثیر این انگاره‌ها بر روندهای تاریخ‌نگاری سنتی است که پژوهش در مورد آن دسته از مورخان ایرانی را که به این انگاره‌ها متوسل شدند، ضروری می‌سازد.

شرف‌الدین علی‌بزدی (۸۵۸ ه.ق.) یکی از مهم‌ترین مورخان عصر تیموری (۷۷۱-۹۱۱ ه.ق.) است که گفتمان‌ها و انگاره‌های اعتقادی مبتنی بر عناصر هویت بخش از طریق غیریت‌سازی، ظل‌اللهی و مشیت‌الهی را در یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ‌نگاری دوره تیموریان به نام *ظفرنامه* متبلور ساخته است. به صورتی که در بینش وی، دین اسلام و آگاهی، احساس تعلق و وفاداری به آن در جایگاه منبع هویت بخش اعتقادی، جامعه ایران دوره تیموری را در مجموعه‌ای واحد با عنوان ایرانیان مسلمان گرد آورده است که بر اساس آن، به هم احساس تعلق خاطر داشته‌اند، خود را یک گروه مذهبی دانسته‌اند و در مقابل و هم‌زمان نسبت به پیروان دیگر ادیان و مذاهب، تفاوت و تمایزی احساس کرده‌اند.

۱. تاجیک، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، ص ۲۶.

۲. کاظم‌زاده‌ایرانشهر، تجلیات روح ایرانی، ج ۳، ص ۳-۴.

این نگاه در نزد یزدی سبب شده است که تیمور را نماینده اسلامی محسوب کند که برای آزادسازی سرزمین‌های کفر، نوعی وظیفه شرعی بر دوش دارد و بر مردم تابعه واجب است که کمر به خدمت تیمور ببندند و او را در وظیفه خطیرش در راه گسترش اسلام یاری دهند؛ زیرا تقدیر و مشیت مردم ایران این بوده است که در چنین زمانی از نعمت وجودی تیمور و محاسن پادشاهی وی برخوردار شوند و مردم را گریزی از چنین تقدیری نیست. در نتیجه در اندیشه شرف‌الدین علی یزدی که مبتنی بر تقدیرگرایی و تعریف و تمجید از تیمور است، هر آنچه شاه تیموری انجام داده است چه به اشتباه و چه به درست در خدمت گفتمان اسلام محور و سلطنت محور یزدی بوده است. به همین جهت، انگاره‌های اعتقادی یزدی در *ظفرنامه* به ویژگی‌ها، صفات، القاب، کردارها و کار ویژه‌های پادشاه از درون واژگانی هم‌چون سایه بر خلق، ملک دیان، فیض‌الهی، طایر دولت و بنیاد حقانیت او در مقابل دیگری که آن‌ها را باطل، کفر، دارالکفر، کفارقتال، کافر، عساکر اعداد و سپاه کفار می‌نامد، برمی‌گردد.

مقاله حاضر، تبیین بینش اعتقادی شرف‌الدین علی یزدی را در دستور کار دارد و این فرضیه را واکاوی می‌کند که در بینش اعتقادی یزدی، حضور ملموس یا ناملموس عناصر سلطه، تفسیری از واقعیات و پدیده‌ها را که با نگاه او سازگار باشد، به مثابه حقیقت تلقی می‌کند. چنین وضعیتی به علاوه شرایط نامطلوب سیاسی و اجتماعی ایران در دوره حکومت تیمور، یزدی را چنان در حالتی از جزم‌گرایی قرار داده است که گاهی آگاهانه یا ناخودآگاه از قبول واقعیات سر باز می‌زند و یا آن‌ها را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که با دیدگاه وی مطابق باشد. بر این اساس در *ظفرنامه*، مشروعیت سیاسی به صورت مضمونی و مفهومی به گونه‌ای پرداخته شده است که بر سنت پادشاهی ایرانی منطبق باشد و در دوره اسلامی ضمن تداوم، رنگ و لعاب اسلامی به خود گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

با کنکاش‌هایی که انجام شد، مشخص گردید در رابطه با انگاره‌های اعتقادی شرف‌الدین علی‌یزدی در تاریخ‌نگاری *ظفرنامه*، تا کنون پژوهشی به صورت مستقل، انجام نشده است. با این حال، آثار زیادی پیرامون تاریخ‌نگاری در دوره تیموری نوشته شده است که تنها به ویژگی‌های کلی تاریخ‌نگاری این دوره و معرفی آثار تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند. جان وودز^۱ در مقاله‌ای با عنوان *تاریخ‌نگاری در دوره تیموری* به صورت خلاصه به مسئله مشروعیت خاندان تیموری فارغ از جنبه انگاره‌های اعتقادی آن، اشاراتی کرده است.

فیلیکس‌تایور^۲ (د. ۱۹۸۱م.) در مقاله *تاریخ‌نگاری در دوره تیموری*، میرجعفری و عاشوری‌زاده (۱۳۸۶) در کتاب *تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان*، اشپولر^۳ و دیگران (۱۳۸۸) در کتاب *تاریخ‌نگاری در ایران*، بیشتر پیرامون مباحثی، هم‌چون معرفی کتاب‌های نوشته شده و نویسندگان آن‌ها در دوره‌های مختلف و به‌طور ویژه، دوره تیموریان اطلاعاتی ارائه می‌کنند، اما در رابطه با بینش شرف‌الدین علی‌یزدی و دیدگاه‌های او در تاریخ‌نگاری، فاقد اطلاعات هستند.

میرجعفری (۱۳۸۴) در کتاب *تیموریان و ترکمانان و رویمر*^۴ (د. ۱۹۹۷م.) و دیگران در کتاب *تاریخ تیموریان*، مباحثی را به تاریخ‌نگاری اختصاص داده‌اند، اما تنها به معرفی تاریخ‌نگاران معروف این دوره اکتفا کرده‌اند. هم‌چنین، آرام (۱۳۹۳) در کتاب *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی* به صورت مختصر و گذرا به ویژگی‌های کلی تاریخ‌نگاری در عصر تیموری اشاره کرده است. بر همین مبنا در پژوهش حاضر سعی می‌شود با رویکردی نو، دیدگاه‌های یزدی در تاریخ‌نگاری دوره تیموری مورد بررسی قرار گیرد.

1. John Woods.
2. Felix Taylor.
3. Eshpuler.
4. Roymer.

۳. زیست‌نامه شرف‌الدین علی یزدی

شرف‌الدین علی یزدی در سال ۷۹۰ ه.ق. در یزد و یا در نزدیکی شهر تفت، حدود سی کیلومتری شمال غرب یزد، چشم به جهان گشود. فقط نام پدرش، شمس‌الدین ابوبکر یزدی و عموزاده‌اش، شمس‌الدین محمد شناخته شده است.^۱ پدرش از عالمان بزرگ و شعرای درگاه آل مظفر (حک: ۷۱۳-۷۹۵ ه.ق.) بود. او انتساب خود را به این پدر فاضل، چندین بار در اشعارش بیان می‌کند.^۲ او عهد آل مظفر و تیموری را درک کرد و در دستگاه هر دو پادشاهی، حرمت و اعتبار داشت و نزد شاهان، شاهزادگان و رجال منتفذ عهد خود، همواره معزز و مکرم بود.

شرف‌الدین علی یزدی پس از قدرت‌گیری تیموریان به خدمت آن‌ها در آمد و در دستگاه ابراهیم‌سلطان (د. ۸۳۸ ه.ق.) به خدمت او در آمد. او در جنگی که شاهرخ (حک: ۸۰۷-۸۵۰ ه.ق.) در برابر اسکندربیگ (حک: ۸۲۳-۸۴۱ ه.ق.) پسر قرايوسف (حک: ۷۹۱-۸۲۳ ه.ق.) قرار گرفت و در خدمت ابراهیم‌سلطان، شاهد ماجرا بود (حک: ۸۳۲ ه.ق.).^۳ او در خدمت ابراهیم سلطان به نگارش *ظفرنامه* اقدام کرد. بخشی از *ظفرنامه* در سال ۸۲۹ ه.ق. تکمیل شده است و در مقدمه آن، تاریخ ۸۳۲ ه.ق. بیان گردیده است. به هر تقدیر، شرف‌الدین علی یزدی در دومین لشکرکشی شاهرخ به آذربایجان در خدمت ابراهیم‌سلطان بود.^۴

۱. یزدی، *ظفرنامه*، ج ۱، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۱-۳۲.

۳. سمرقندی، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۴. حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ج ۳، ص ۵۰۱-۵۰۶.

زندگی این مورخ پس از مرگ ابراهیم سلطان، مغشوش و نامشخص است.^۱ او به مدت دوازده سال، محافظ و اتابک یونس^۲، شاهزاده چنگیزی و خان آینده مغولستان بود.^۳ یزدی پس از آن که در عصیان محمد بن بایسنقر (۸۵۰ ه.ق.) در عراق عجم شرکت کرد با فرمان اعدام از سوی شاهرخ مواجه شد که با وساطت عبدالطیف (د. ۸۵۳ ه.ق.) پسر الغ بیگ، جان سالم به در برد. سپس عبدالطیف به بهانه این که پدرش، الغ بیگ (حک: ۸۱۲-۸۵۳ ه.ق.) به فعالیت‌های علمی او نیاز دارد، وی را به سمرقند برد.^۴

او پس از مدتی گوشه‌گیری به میرزا سلطان محمد در قم محلق شد و مدتی از زندگانی خود را نزد او گذراند. پس از پیروزی میرزا سلطان محمد (د. ۸۵۵ ه.ق.) بر ابوالقاسم‌بابر (۸۵۵ ه.ق.)، دوباره او را در هرات ملاقات کرد و هزینه و وسایل کوچ او به سمت یزد را فراهم کرد و مدتی در آنجا مشغول تدریس بود.^۵ وی پس از مرگ شاهرخ، اجازه یافت تا به زادگاهش بازگردد و سرانجام در ۸۵۸ ه.ق. وفات یافت و در مدرسه شریفه، نزدیک مسجد میرچخماق در جنب مزار پدرش دفن شد.^۶ یزدی علاوه بر *ظفرنامه*، آثار دیگری از خود بر جای گذاشته است که می‌توان به *حلل مطرز در فن معما و لغز*، *شرح قصیده برده*، *کتاب کنه اله فی وفق الاعداد و مجموعه‌ای از اشعار اشاره کرد.*^۷

۱. میرجعفری و عاشوری‌زاده، *تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان*، ص ۱۴۷.

۲. رک به: دوغلات، *تاریخ رشیدی*، ص ۱۰۳-۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۰۲-۱۱۲.

۴. سمرقندی، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۵۸۸-۵۸۹.

۵. کاتب یزدی، *تاریخ جدید یزد*، ص ۲۳۱، ۲۵۹.

۶. خواندمیر، *حبیب السیر*، ج ۴، ص ۱۶.

۷. براون، *از سعدی تا جامی*، ج ۳، ص ۵۰۱.

۴. معرفی اثر؛ سبک و محتوا

تاریخ‌نویسی انتقال اطلاعات تاریخی است. تاریخ‌نگاری سیاق و سبک گزینش رویدادها به همراه روش‌مندی آن است و تاریخ‌نگاری هویت رخداد‌های روال‌مند شده تاریخی است.^۱ انشای *ظفرنامه*، ویژگی‌ها و عناصر خاصی دارد که در بیشتر نوشته‌های عصر مغول و تیموری، کم و بیش مشهور است. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت است از: ۱. استفاده وسیع از آیات قرآن و عبارات^۲، ۲. استفاده از نظم توأم با نثر برای بیان هر واقعه و حادثه.

شرف‌الدین علی یزدی جهان‌گشایی امیر تیمور را به حساب گسترش اسلام و نشر آیین پیامبر ﷺ می‌گذارد و به جای توبیخ، تشویق و به جای تهدید، تعریف و تمجید را آرایه کار خود قرار می‌دهد. یزدی، گاهی اوج نثر و نگارش خود را برای بیان حوادث به کار می‌گیرد. او حرکت سپاه تیمور را چنان در لوای تعریف و تمجید می‌آورد که خواننده، اسیر آرایه‌های ادبی، تشبیه، استعاره و کنایه می‌شود. یزدی سعی دارد با این شیوه، نوعی فخر فروشی ادبی را در *ظفرنامه* به نمایش گذارد تا جلال و جبروت سپاه تیمور را در برابر دربار عثمانی ایلدرم بایزید اول (حک: ۱۳۸۹-۱۴۰۳ م.) به عنوان دیگری مذهبی و اعتقادی از این طریق به نمایش گذارد.

۵. پیش‌فرض‌های ارزشی و مواضع ایدئولوژیک در اندیشه تاریخ‌نگارانه یزدی

ایدئولوژی‌ها را از حیث کارکرد در شکل‌دهی به افکار و عقاید افراد می‌توان به بت‌های بیکن تشبیه کرد که مانهایم (د. ۱۹۴۷ م.)^۳ به درستی آن را پیش‌زاد مفهوم

۱. خلیلی، بازنمایی هویت در گزارش‌های تاریخی، جیستان قاجار، ص ۲۴.

۲. یزدی، *ظفرنامه*، ج ۱، ص ۴۶-۴۷.

ایدئولوژی می‌داند.^۱ به عبارتی ایدئولوژی‌ها، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌هایی هستند که حجابی بر روی حقایق می‌کشند و هم‌چون، دام چاله‌هایی ما را محصور کرده‌اند و ما در محدوده آن‌ها می‌اندیشیم.^۲ ایدئولوژی‌ها آرای خود را در مورد تاریخ به مثابه حقیقت تام جلوه می‌دهند که آن را به خوبی می‌توان در *ظفرنامه* و اندیشه یزدی مشاهده نمود. وی در این باره می‌اندیشد:

هر بی‌سعادت‌تی که از طریق حق و جاده‌ی صواب انحراف و اجتناب جسته در تیه ظلمات و جهالت سرگردان شود از حزب شیطان باشد و بی‌شک مغلوب و منکوب گردد.^۳

در واقع، یزدی با بیان این جملات درصدد استفاده از کارکردهای تاریخ جهت اثبات حقانیت تیمور و باطل جلوه دادن طرف مقابل است. او وانمود می‌کند، تمامی اعمال تیمور عین حق است. براساس این نوع نگاه، یزدی مسئله قتال و جنگ‌های تیمور را به عنوان وظیفه‌ای شرعی و مذهبی؛ یعنی دیدگاه جهاد در راه خدا و جهاد علیه کفار، مطرح می‌کند و از روی همین اظهارنظر می‌توان جهت‌گیری ذهنی وی را کشف کرد. او در توجیه حمله تیمور به هند، به آیات قرآن استناد می‌جوید تا به وسیله آن، عملکرد وی را توجیه نماید و در این باره می‌نویسد:

تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ^۴، به پروانچه‌ی

۱. پین، فرهنگ اندیشه‌ی انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ص ۱۰۶؛ برای اطلاعات بیشتر،

رک: همین منبع.

۲. کار، تاریخ چیست؟، ص ۱۴۷.

۳. یزدی، *ظفرنامه*، ج ۲، ص ۹۵۰.

۴. آل عمران: ۲۶.

لطف و قهر اوست.^۱

یزدی با آوردن آیات آسمانی، سعی در توجیه‌پذیری اساس اندیشه خود مبنی بر گزینش سلطان از جانب خداوند را دارد که از منظر او، این عمل در جهت آزادسازی سرزمین کفار به نفع اسلام و گسترش آن صورت گرفته است. به عنوان نمونه، او نبرد با هند و سرکوب گبران گنگ را در حکم جهادی می‌بیند که شرکت در آن بر هر مسلمانی واجب است و در توجیه آن می‌نویسد:

و بر آن ملاعین بی‌دین از کنار آب تیر باران کردند و ایشان را از غایت

جهالت و ظلمات در مقام معارضه سپرها در سرکشیدن و تیر می‌انداختند.^۲

وی در این باره از اشعار هم استفاده می‌کند و در سرکوب دشمنان می‌گوید:

تن کافران شد زیر نعل ز خون، سنگ آن دره مجموع لعل^۳

بنابراین چنین بر می‌آید که یزدی در مرحله نخست در حال انجام یک وظیفه‌دینی است تا ثبت وقایع و تاریخ‌نگاری. به گونه‌ای که در لابلای مطالب با به کار بردن عبارات و اصطلاحات تحقیرآمیز و توهین‌آمیز نسبت به هندیان احساس تنفر و دشمنی خود را که ریشه در باورهای مذهبی دارد، نشان می‌دهد و از تیمور با صفاتی چون غازی، مولای ملوک عرب و عجم^۴ و این گونه عبارات یاد می‌کند. او در مقابل، هندی‌ها و سایر دشمنان تیمور را با عناوینی چون بدکار، کفار، ملحد و ملعون می‌خواند.^۵

۱. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۹۴۹.

۳. همان، ص ۹۵۹.

۴. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. همان، ص ۸۶۶.

استفاده از آیات قرآن برای زیر سؤال بردن اعتقادات دشمنان تیمور، نشان از این دارد که وی، فردی مذهبی و معتقد به باورهای اسلام حنفی بوده است. نگاه ایدئولوژیک در نگارش *ظفرنامه* از سوی یزدی، موجب گردیده است، حقایق تاریخی در هاله‌ای از پیش‌داوری‌ها و ابهام‌های برخاسته از مواضع ایدئولوژیک وی پنهان شوند و مورد غفلت یا بی‌اعتنایی قرار گیرند؛ چرا که در نگاه ایدئولوژیک وی به تاریخ، رخدادهای تاریخی و معرفت تاریخی محض حاصل از آن‌ها، به خودی خود دارای ارزش و اهمیت نیست. در این فضا، *ظفرنامه* پر از دشنام‌ها و اتهامات دینی و عقیدتی به هندیان و دشمنان تیمور است. یزدی لشکر تیمور را با عنوان عسکر اسلام و تیمور را با عنوان پادشاه غازی معرفی می‌کند و در مقابل، لشکر هند را لشکر ملاحده، طوایف مردود المذاهب و گروه شیاطین می‌شناسد. تاریخ در نزد او به عرصه‌ای جهت توجیه اعمال یا کسب سلطه تیمور تبدیل شده است.

۶. انگاره‌های اعتقادی یزدی در مسئله خود/دیگری مذهبی

مفهوم خود، زمانی تشخیص و هویت می‌یابد که در برابر دیگری مطرح شود. بنابراین تا زمانی که در حیات بشر، عنصر دیگری وجود نداشته باشد، شناخت خود عملی نخواهد شد. در این راستا می‌توان گفت که انگاره‌های اعتقادی یزدی در رابطه با خود و دیگری، مبتنی بر دو رویکرد مفهومی و هم‌بسته است. او در رویکرد اول به منزله استناد به خود از مفاهیمی، هم‌چون اسلام، غازیان، صاحب‌قران و مؤید دین‌دار استفاده می‌کند. از این‌رو، هنگامی که یزدی از درون مایه خودی سخن می‌گوید، از لحنی تمجیدگرایانه و متملقانه استفاده می‌کند، اما در رویکرد دوم به منزله استناد به دیگری از مفاهیمی مانند بیگانه، دشمن، اهل‌ظلال و استکبار، کفار و گمراهان استفاده می‌کند.

در این رویکرد، یزدی همه مخالفان تیمور را به عنوان دیگری و طایفه ضاله معرفی می‌کند که سر ناسازگاری دارند و باید تطمیع و آرام شوند و یا به زور سرنیزه و شمشیر منکوب گردند. یزدی قبل از قدرت‌گیری تیمور درباره ظلم و ستم حاکم وقت، قزان سلطان

خان (د. ۷۴۷ ه.ق.) که مردی متکبر، مغرور و جبار بود و در نهایت به دست امیر قزغن و عده‌ای از امرا به قتل رسید، می‌نویسد:

بر سریر خاقانی قرار یافت دست تسلط و تعدی برگشاد و پای طغیان از

جاده‌ی عدل و انصاف بیرون نهاده خلاق را از ظلم او بر جان آمده.^۱

یزدی در صدد است قزان سلطان خان (د. ۷۴۷ ه.ق.) را به عنوان کسی که پا را از جاده عدل و انصاف بیرون نهاده است و همیشه مصدر انواع فتن و شرور است، معرفی کند و از تیمور نیز به عنوان پایه و اساس مفهوم خودی که دیگری؛ یعنی قزان سلطان را بنا بر دلیل این انحرافات شکست می‌دهد، نام برد.

قلم یزدی درباره دیگری واقع در خارج از مرزهای ایران به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. به صورتی که منعکس کننده جایگاه ایدئولوژی در شکل دادن به مناسبات سیاسی تیمور و دول خارجه و گسترش رقابت‌های نظامی میان آن‌ها است. این ویژگی، رویکرد مذهبی و نگرش خصومت‌آمیز و ضد دیگری یزدی در *ظفرنامه* را به خوبی آشکار می‌کند. به عنوان نمونه، او در حمله تیمور به گرجستان از گرجیان با عنوان کافر یاد می‌کند و می‌نویسد:

گرجیان کافر کیش به استوار حصار خویش مغرور گشته قلعه را استحکام

تمام داده بودند.^۲

هم‌چنین، یزدی پس از فتح قارص^۳ به دست تیمور با ایباتی، اسلام و شرک را به عنوان دو نماد که اولی مربوط به خود و دومی مربوط به دیگری است، معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۵۶۵.

۳. شهری است در شمال شرقی ترکیه که مرکز استان قارص است.

چو علم کفر نگویند سرور کافران گرفتار شد

رایت اسلام شد برافراشته شرک ز بنیاد برافراخته^۱

یکی دیگر از این موارد در انگاره‌های اعتقادی یزدی در ظفرنامه در رابطه با دیگری سیاسی، قرامحمد قراقویونلو (حک: ۷۸۲-۷۹۱ ه.ق.) است. بدین صورت که در هنگام حمله تیمور به قرامحمد می‌نویسد:

حضرت صاحب‌قران به دفع فساد آن بدکرداران از جلگه‌ی نخجوان نهضت

فرموده.^۲

هم‌چنین، یزدی در حمله تیمور به سارق ترکمان، لفظ بی‌دین را خطاب به او به کار می‌برد و در این باره می‌نویسد:

در آن حدود حصار دیگر بود که جماعتی گبران بی‌دین در آن جمع شده

بودند، صاحب‌قران به تسخیر و تخریب آن اشارت فرمود.^۳

یزدی در بین مطالب ظفرنامه با به کار بردن عبارات و اصطلاحات تحقیرآمیز و توهین‌آمیز نسبت به رقبای تیمور به عنوان دیگری، احساس تنفر و دشمنی خود را که ریشه در باورهای مذهبی دارد، نشان می‌دهد. این کار با توجه به فضای دینی و عقیدتی حاکم بر دو جامعه ایران و گرجستان تا حدی طبیعی به نظر می‌رسد، اما یزدی در این مورد از حد معمول فراتر می‌رود و با انتخاب این سبک در پی آن است که به جنگ-های تیمور تقدس بخشد و از این طریق، لشکرکشی وی به گرجستان را جهاد علیه کفار و مشروع جلوه دهد.

۱. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۵۶۵.

۲. همان، ص ۵۷۶.

۳. همان، ص ۷۲۶.

اندیشه دیگر پنداری یزدی در *ظفرنامه*، در جریان بیان علل و عوامل حمله تیمور به هندوستان بیشتر نمایان می‌شود. او در این باره می‌نویسد:

سپس از اطراف و اکناف آن ممالک و مسالک به خبث وجود کفار لعین و شین غوایت و ظالمت پرستان بی‌دین ملوث و آلوده است و ملوک آن جوانب تا غایت از آن گمراهان به اندک چیزی قانع شده‌اند و ایشان را بر کفر و طغیان و ضاللت و عدوان مسلم داشتند.^۱

سپس در ادامه درباره تصمیم تیمور در حمله به هند می‌نویسد:

لاجرم همت متعالی آثار صاحب‌قران مویذ دین‌دار پیوسته در بند غزو کفار و محاربه و قتال زمره‌ی اهل زلال و استکبار بود.^۲

هم‌چنین، یزدی در رابطه با حمله تیمور به کتور می‌نویسد:

اهالی آن ولایت روی تظلم و استعانت به درگاه عالم پناه آورده از جور عدوان کفار کتور و سپاه پوشان داد خواستند.^۳

او در ادامه می‌نویسد:

- تیمور - بی‌توقف روی توجه به دفع آن کافران ستمکار نهاد.^۴

سپس درباره حمله سپاه کتور به تیمور می‌نویسد:

آن ملاعین پیش از وصول سپاه ظفریناه به یک شبان روز آگاه بودند... و

۱. همان، ص ۸۶۶.

۲. همان، ص ۸۶۷.

۳. همان، ص ۸۶۸.

۴. همان.

مجاهدان دلاور چابک زمره‌ی تکبیر و تهلیل به مسامع مسحبان صوامع افلاک رسانیدند و به قصد آن سنگدلان (فهی کالحجاره او اشد قسوه) روی به فرمان جلادت به کوه نهادند... شاه‌ملک در موقف قتال آن زمره‌ی زلال سعی و کوشش به حد کمال رسانید.^۱

آن‌گاه به سپاه تیمور و کشتار آن‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد:

آثار شجاعت و دلاوری به ظهور رسانیدند و بسیاری از کفار فجار را به تیغ آبدار بگذرانیدند.^۲

یزدی در نهایت، فتح تیمور را این‌گونه توصیف می‌کند:

و حضرت صاحب قران دین‌پرور بعد از فتح کتور و قتل و قهر کفار دیوسر^۳

مشاهده می‌شود که یزدی به جنگ بین تیمور و هندی‌ها، جنبه مذهبی می‌بخشد و هندی‌ها را کفار و مشرک می‌نامد و دلیل سرکوب آن‌ها را کفر می‌داند و نبرد با آنان را جنگ حق و باطل معرفی می‌کند.^۴ از لشکر تیمور با عنوان لشکر اسلام و از تیمور با عنوان صاحب قران دین‌پرور نام می‌برد. او در مقابل از لشکر هند با عبارات کافران ستمکار، ملاعین و ظالمت پرستان یاد می‌کند.^۵ این نوع گفتار در سراسر ظفرنامه به چشم می‌خورد و دیدگاه نویسنده را در بیان تاریخ و آوردن حوادث روشن می‌سازد.

۱. همان، ص ۸۷۱.

۲. همان، ص ۸۷۲.

۳. همان، ص ۸۷۵.

۴. همان، ص ۹۱۰.

۵. همان، ص ۸۶۶-۸۶۷.

یزدی سرزمین تحت حکومت تیمور و حدود آن را سرزمین ایمان یا همان دارالایمان می‌بیند و سایر ممالک و ولایات خارج از آن را بلادکفر یا سرزمین کفار می‌پندارد. او هرگونه مقاومت و خودداری از پذیرش اوامر تیمور را در حکم ارتداد و شورش به حساب می‌آورد.^۱ غلبه این دیدگاه، دیگرپنداری در برابر خودپنداری در اندیشه یزدی است. او درباره حمله تیمور به شَنوزان^۲ می‌نویسد:

*احوال و اسبابشان به باد تاراج برده‌اند و خانه‌ها را آتش زده و دود استیصال
از دودمان آن دزدان بد فعال برآوردند.*^۳

یزدی در جریان منکوب کردن مالکان قلعه بطنیر، انگاره‌های اعتقادی خود را به قضا و قدرالهی نسبت می‌دهد و در این باره می‌نویسد:

چون باد این خبر به ساحت ضمیر منیر خاقان جهانگیر وزید.^۴

سپس در رابطه با اهالی سرسطنی، آنان را به بی‌دینی متهم می‌کند و می‌نویسد:
*و اهالی این شهر بیشتر بی‌دینان بودند و خوک در خانه‌های خود نگاه
می‌داشتند.*^۵

این مطالب نشان می‌دهند که یزدی اثر خود را با تفکر دفاع از خودی در مقابل دیگری و شایسته توجه حاکمان تیموری و متناسب با ارزش‌های خویش نوشته است. به گونه‌ای که همه مخالفان تیمور را به عنوان مظاهر دیگری با چوب تکفیر می‌راند. جریان

۱. همان، ص ۵۰۰، ۵۷۶.

۲. شلوزان کنونی است.

۳. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۸۸۵.

۴. همان، ص ۹۰۸.

۵. همان، ص ۹۱۰.

حمله تیمور به جُته^۱، ویران کردن دهلی^۲ و درگیری‌های تیمور در کوه‌های سواک^۳، شواهدی بر این مدعا هستند. تمام این موارد در حکم جهاد در برابر کفار است که از طرف خدا بر پادشاه تیموری تقدیر شده است. با این حال، یزدی هنگام درگیر شدن نیروهای متخاصم دیگری با سپاه تیمور خودی به مسئله تقدیرگرایی هم اعتقاد شدید دارد، به صورتی که حمله به چرکس‌ها و غارت آن‌ها را به تأیید الهی نسبت می‌دهد.^۴

از محتوای کلام و شیوه بیان یزدی می‌توان به گرایش‌های مذهبی او پی‌برد. وی نبردهای سپاه تیمور با اهالی گرجستان را نبرد بین اسلام و کفر و و نبرد بین خودی-دیگری می‌داند و کفر را عامل اصلی حمله تیمور به آنان معرفی می‌کند.^۵ این در حالی است که یزدی در رویارویی تیمور با امیران و حاکمان نواحی مختلف ایران برخلاف دشمنان خارجی که رویکرد دینی خود را نشان می‌دهد، عمل می‌کند. او در حمله به خوارزم از اهالی خوارزم با عنوان سپاه بدانیش^۶ و از اهالی قلعه فوشنج با عنوان دشمن خاکسار بادپیما^۷ یاد می‌کند. او در فتح قلعه ترشیز، آن‌ها را مخالفان مرده‌دل^۸ و پس از حمله تیمور به سیستان، آن‌ها را مخالفان^۹ خطاب می‌کند. اهالی خوزستان را اهل

۱. همان، ص ۵۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۴۲.

۳. همان، ص ۹۶۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۸۱۸.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۱۴.

۶. همان، ص ۴۲۸.

۷. همان، ص ۴۹۳.

۸. همان، ص ۵۱۸.

۹. همان، ص ۵۳۵.

فساد^۱ می‌داند. در حمله به هرات، ملک غیاث‌الدین را دیو غرور می‌نامد.^۲ او پس از حمله به قرامحمد قراقرینلو، لفظ بدکرداران^۳ را به کار می‌برد و در حمله به وان، آن‌ها را متمردان جاهل و بدکرداران فسادپیشه^۴ معرفی می‌کند. هم‌چنین، یزدی ورای غیریت‌سازی مذهبی در مقابل دشمنان خارجی، غیریت‌سازی را بر اساس هویت ملی، مبنای کار خود قرار می‌دهد و در نامه تیمور به بایزید دوم عثمانی بیان می‌کند:

همه مردم روم تا مصر و شام شناسند اصل ترا خاص و عام^۵

۷. اندیشه ظل‌اللهی در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی

در اندیشه سیاسی سنتی و کهن، حکومت ودیعه‌ای الهی بود که در آن حاکم بر اساس زور و قهر بر زیردستان حکم می‌راند و تمامی عرصه‌های زندگی آنان را براساس یک نظام متافیزیکی بسته و از پیش تعریف شده در اختیار خود داشت. حاکم، والی، سلطان، خلیفه و پادشاه مفاهیمی هستند که در پارادایم سیاسی سنتی برای بیان پدیده تغلب در حکومت‌های پیشامدرن در گفتمان‌های مختلف استفاده شده است و حکومت همه جانبه حاکمان را تعبیر و تأویل نموده است. محور اصلی و مرکز ثقل پارادایم سیاسی کهن با تمامی اقمار فرهنگی خود در گفتمان‌های فکری و کنش‌های غیرگفتمانی پیرامون قدرت

۱. همان، ص ۷۰۰.

۲. همان، ص ۴۹۷.

۳. همان، ص ۵۷۶.

۴. همان، ص ۵۸۰.

۵. همان، ص ۱۰۳۰.

۶. ر.ک: مجتبیایی، شهر زیبای افلاطون و شاه ایرانی در ایران باستان، ص ۳۵؛ یشت‌ها، ج ۲،

ص ۳۳۶؛ فردوسی، شاهنامه فردوسی، ص ۱۴.

مطلقه و حاکم فردی دور می‌زده است و شکل زمینی حکومت آسمانی را موجودیت می‌داده است.^۱

یزدی نیز در چارچوب تاریخ‌نگاری سنتی، این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. از نگاه او، همه منتظر ظهور یک منجی بودند تا آرامش و عدالت را برقرار کند. بنابراین، یزدی دیباچه کتاب را با حمد و ثنای خدا و پیامبر ﷺ شروع می‌کند و بلافاصله سخن خود را با توصیفی از پادشاه ادامه می‌دهد که ویژگی ایرانی تام و تمامی دارد. او پادشاه را ظل‌اللهی می‌داند که مردم ایران، اوامر و نواهی وی را بر جان و مال خود نافذ می‌دانند و در طریق جان‌سپاری، متابعت و فرمان‌برداری از او، گوی سبقت از سایر همگنان خود در جهان ربوده‌اند. یزدی در رابطه با تولد تیمور نیز بر نقش تأییدات الهی تأکید دارد و در این باره می‌نویسد:

در عهد سلطنت قزان سلطان‌خان، تباشیر صبح پادشاهی از افق تأییدات الهی
دمیدن گرفت و شعشعه‌ی اختر جهانبانی از اوج عنایات ربانی درخشیدن آغاز نهاد
و... آفاق وجود حضرت صاحب‌قرانی از مطلع ولادت فرخنده آثار طالع گشت.^۲

هم‌چنین، یزدی ظهور تیمور را امداد غیبی می‌داند و در این باره می‌نویسد:
به پروانچه‌ی عنایت (ترفع من نشاء)^۳ منشور دولت به طغرای جهان‌آرای
(و آتیناهم ملکاً) موشح گشته بود.^۴

۱. حقدار، فراسوی پست مدرنیته، اندیشه‌شبکه‌ای، فلسفه‌سنتی و هویت‌ایرانی، ص ۱۸۰-۱۸۱؛
- قاضی مرادی، تأملی بر عقب‌ماندگی ما، ص ۲۲۲.
۲. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۳۴.
۳. انعام: ۸۳.
۴. نساء: ۵۴.
۵. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۳۹.

سپس در رابطه با سلطنت می‌گوید:

شغل خطیر سلطنت که ظل مرتبه الوهیت است.^۱

یزدی حتی تمامی حکام بعد از ابوسعید ایلخانی (د. ۷۳۶ ق.ه) را شایسته حکومت نمی‌داند و در این باره می‌نویسد:

چون بعد از وفات ابوسعید در تخت ایران از چنگیزخان پادشاهی دوشوکت

نافذ فرمان استقلال نیافت.^۲

این رویکرد نشان دهنده پایان مشروعیت بخشی مبتنی بر سنت‌های ایلخانی و پایه‌گذاری نوع جدیدی از مشروعیت سیاسی در اندیشه یزدی است. او در انتقال پادشاهی از ایلخانان و جانشینان آنان به تیمور، پس از مرگ ابوسعید ایلخانی با نوعی واقع‌بینی و پیروی از شرایط عینی جامعه به ستایش تیمور به عنوان عنصر مطلوب و کسی که به بی‌نظمی و هرج و مرج آن دوره خاتمه داده است، می‌پردازد و توجه به پادشاهان ایلخانی که تیمور به‌گونه‌ای در راستای مشروعیت بخشی به جایگاه و اقدامات خود به پیشینه پادشاهی آنان متوسل می‌شد، بیشتر برای حفظ ظواهر امر و نوعی توجه تشریفاتی است. به این ترتیب، یزدی در تداوم اندیشه ظل‌اللهی که در دوره‌های قبل یکی از عوامل مشروعیت بخش بود، تیمور را ظل‌الله معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

مشید میانی شرع مبین، ظل‌الله فی الارضین^۳

۱. همان، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۵۱.

۳. همان، ص ۲۴۰.

این عبارات به‌طور تلویحی متضمن حدیث مشهوری است که بر اساس آن در رأس هر سده، کسی می‌آید که ظلم و ستم را رفع می‌کند.^۱ وی برای تیمور، قدرتی لایزالی قائل است که دیگران از درک آن عاجز هستند و در ادامه با ابیاتی به این اندیشه قوام بیشتری می‌بخشد و می‌نویسد:

خدایا به رحمت نظر کرده‌ای که این سایه بر خلق گسترده‌ای

دعاگوی دولت‌م‌بندوار خدایا تو این سایه پاینده دار^۲

بازتاب مبنای الهی پادشاهی در نوشته‌های یزدی، نکته‌ای قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ زیرا این تفکر جدا از سایر کارکردهایی، مانند فره‌شاهی با مفهوم خاص آن که عاملی مؤثر در کامکاری پادشاه و ایفای نقش و کارکردهای نهاد شاهی بوده است به معنای کمال، نیک‌بختی، در پناه خداوند بودن و رسیدن به خواسته‌ها به معنای عام در اندیشه و سنت ایرانی است. وی در توصیف صفات و ویژگی‌های تیمور به روشنی به فرهی و فره‌مندی او اشارات فراوانی می‌کند و برای مثال در این باره می‌نویسد:

جهان مر ترا داد یزدان پاک ز تابنده خورشید تا تیره ماه^۳

تابندگی فرهی از سیمای شاهان، یکی از ویژگی‌های اندیشه فرهی در اندیشه ایرانی است که بروز آن را می‌توان در روایات متعدد اساطیری دوره باستان شناسایی کرد.^۴ پنداشت‌های نویی از فره و توجی‌هات کلامی نوپدید کوشیده‌اند کارویژه‌های سیاسی فره را از نو احیا کنند و معنای مشروعیت بخش دوره ساسانی را در بستر قواعد فرهنگی و

۱. مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، ص ۷.

۲. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. همان، ص ۶۴۹.

۴. کناوت، آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی، ص ۱۱۱-۱۱۲.

اعتبارات فراگیر حاکم اسلامی، بازسازی و تداعی نمایند.^۱ به این ترتیب، یزدی با الگوگیری از این اندیشه سعی دارد، تیمور را در سیمای پادشاهان ایرانی معرفی کند که این اقدام او کوششی است در جمع نظریه شاهی و سلطنت اسلامی. او در این باره می‌نویسد:

یکی را سزاوار تخت آفرید یکی را چنین تیره بخت آفرید

شه است ظل‌خدا، زان دهد سزا و جزا به قهر و لطف و نیک و بد

زیردستان را^۲

یزدی حکومت تیمور را نهادی سیاسی می‌شناسد که اعتبار آن به تأیید الهی رسیده است. از این رو، قهر و لطف شاه بر زیردستان را به مثابه قهر و لطف الهی می‌داند. او در توجیه قدرت حاکم، اعمال تیمور را دارای منشأ الهی می‌داند و به خطا و ثواب آن، منشأ فرازمینی می‌دهد. تیمور را به عنوان برگزیده‌ای از سوی خداوند و سایه خدا معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

و از هر آفریده هر که را خواهد برگزیند، سابقه‌ی عنایت ازلی چون رقم

اختصاص بر صفحه حال برگزیده‌ای کشد، عقاید مقاصد و مرادات به قبضه اقتدار

او سپارد.^۳

یزدی حتی پا را فراتر می‌گذارد و سلطنت تیمور را از دید دشمنان وی نیز مورد تأیید الهی می‌داند و در این باره می‌نویسد:

۱. احمدوند و دیگران، «فهم تحول و تطور اسطوره‌ی فره ایزدی؛ از عهد ساسانی تا دوره‌ی

اسلامی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۶، ش ۱، ص ۲۳.

۲. یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

با امرای سه‌گانه ملاقات کرد و چون ایشان بارقه‌ی فره‌ایزدی در جبین

مبارکش مشاهده نمودند.^۱

او بر این قضیه تأکید می‌کند و می‌نویسد:

رأی آفتاب اشراق حضرت صاحب‌قرانی که از تأییدات آسمانی.^۲

هم‌چنین، یزدی درباره عنایات الهی به شخص برگزیده‌اش بحث می‌کند و در این باره

می‌نویسد:

ارادت قدیم علیم حکیم چون رقم اختصاص بر ناصیه اخلاص صاحب دولتی
کشیده، قامت اقبالش را از خزانه‌ی (انا جعلناک خلیفه فی الارض) به خلعت فاخر
بیاراید هر آینه آینه‌ی ضمیر منیر او را به توفیق صیقل زدوده به انوار تحقیق
منور سازد تا عرایس اسرار غیبی در آن‌جا چهره نماید.^۳

نکته قابل تأمل در حوزه اندیشه ایرانی-اسلامی که یزدی برای تیمور ترسیم می‌کند،
روایات و جملاتی است که در ادامه تأیید الهی برای تیمور در ظفرنامه گنجانده است. او در
این باره می‌نویسد:

چون سابقه‌ی عنایت ربانی منشور سعادت حضرت صاحب‌قرانی را
به طغرای فحوای بهجت افزای (و جعلناکم خلائف فی الارض)^۴ موشح گردانیده
بود.^۵

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۳۲۹.

۳. همان، ص ۳۰۱.

۴. نساء: ۸۶.

۵. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۳۵۴.

سپس بیان می‌کند:

آن حضرت قرین‌عنایت ازلی و تأیید لم‌یزلی به مستقر سریر سلطنت^۱

بدین ترتیب یزدی، با توجه به بنیادهای نظری نهاد شاهی و سلطنت در فرهنگ و اندیشه سیاسی ایرانی، سلطنت، خلافت، ملک‌داری و فرمانروایی تیمور را ناشی از اراده خداوند معرفی می‌نماید. او با به کار بردن لفظ ظل‌الله در این باره می‌نویسد:

لاجرم... به حکم سر (السلطان ظل‌الله) روا نمی‌داشت.^۲

از این رو می‌توان گفت که مفهوم فرهی و اندیشه ظل‌اللهی که در بین مورخان ایران دوره اسلامی به خصوص از دوره مغول به بعد، بازتاب گسترده‌ای یافته بود در اثر یزدی به گونه‌ای آشکارتر نمود یافته است.

۸. یزدی و مشیت الهی به عنوان مبنایی برای پادشاهی و سلطنت (کارکرد سیاسی)

نظریه فره‌یزدی که در بینش سیاسی ایران پیش از اسلام، هژمونی یافته بود، پس از اسلام در نظریه تقدیر و مشیت الهی باز تولید شد.^۳ مشیت الهی در معنای اصیل و سازنده خود، یکی از ارکان دین است، اما امویان از آن به عنوان حربه‌ای برای دست‌یابی به قدرت و توجیه ظلم و ستم استفاده می‌کردند و با این تفکر، راه برای دیگر حاکمان ظالم گشوده شد. از آن جا که ویژگی اصلی تاریخ‌نگاری سنتی در ایران، تأثیرپذیری فراوان آن از باورهای کلامی و دینی است، برخی تاریخ‌نگاری اسلامی را معطوف به باورها می‌دانند، نه معطوف به حقیقت.^۴

۱. همان، ص ۴۵۴.

۲. همان، ص ۵۰۹.

۳. اللهیاری، بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی، ص ۲۹.

۴. حضرتی و دیگران، «پارادایم‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری دوران معاصر ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص ۴۹.

این نگاه به تاریخ، متأثر از باور به مشیت الهی است که به عنوان فراتاریخ در روند تاریخی حوادث، نقش ایفا می‌کند و در واقع، آن را کنترل و جهت‌دهی می‌کند.^۱ این رویکرد سبب شد دین که منجی رهایی بشر بود با انحراف از مسیر درست خود و در آمیختن با خرافات، هم‌چون زنجیری بر دست و پای مردم مظلوم عمل کند. از جمله پی‌آمدهای سوء استفاده از دین به نفع حکومت‌ها «علاوه بر انحراف از دین و سلب امید و ایمان مردم نسبت به دین، هزاران سال ریاست دینی بدون منازع پاپ‌ها و حاکمیت کلیسای کاتولیک، خلفای اموی، عباسی، عثمانی بود که خود را خلیفه و رسول‌الله می‌خواندند».^۲ هرچند از همان آغاز مسلمانان ساختار اجتماعی-سیاسی جامعه را نشانه‌ای از مشیت الهی می‌دانستند که جامعه مسلمانان را هدایت می‌کند.^۳

یزدی به عنوان مورخی ایرانی و صاحب اندیشه، پادشاهی و سلطنت را محصول اراده و مشیت الهی می‌داند و کارکرد تقدیر و مشیت الهی را جدا از نقش آن در بر تخت نشاندن تیمور در تمام اعمال و کردار تیمور پر رنگ می‌بیند و در این باره می‌نویسد:

به هر جا رسید و به هر سو گذشت به تأیید دادار فیروز گشت

خدای جهان آفرین یاورش همه خسروان عالم چاکرش^۴

یزدی معتقد است آنچه بر سر ملت‌ها، کشورها و افراد می‌آید از روی سرنوشت است. چاره‌ای جز پذیرش این امر نیست و هیچ تزلزلی در به ظهور رسیدن وقایع وجود ندارد. در دیدگاه او، تاریخ مسخر مشیت الهی است و اراده و فعل انسان در به وجود آوردن آن،

۱. همان.

۲. خسروپناه، آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر، ص ۱۲۱.

۳. والدمن، زمانه، زندگی و کارنامه بی‌هقی، ص ۲۴.

۴. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۳۱.

نقش مؤثری ندارد. به عبارت دیگر در اندیشه یزدی، قوه محرکه تاریخ، مشیت و اراده الهی است نه حرکات و افعال نوع بشر. بنابراین باید اسباب و علل رویدادها را نه در خود رویداد، بلکه در مشیت الهی جست‌وجو کرد. در این نگاه، به قدرت رسیدن یا فرو افتادن افراد، ناشی از اراده و مشیت الهی است.^۱ بر مبنای این اندیشه، او پرورش و تربیت تیمور را به دست الهی نسبت می‌دهد و در این باره می‌نویسد:

دایه لطف ایزدش به شیر دلپذیر تربیت و رعایت می‌پرورد.^۲

او در جای دیگری، پیش‌دستی‌های تیمور بر دشمنان را به الهامات الهی نسبت می‌دهد و خرد خاکی انسان را از درک آن عاجز می‌داند و در این باره می‌نویسد:

ردای انوار آن حضرت چون پیوسته مطرح انوار الهامات ربانی بود به حکم

(اتقوا المومن فانه ينظرون الله) آن عبده را به فراست یافت و بهانه‌ی زعاف پیش-

دستی گرفته بیرون آمد.^۳

یزدی به دلیل مقتضیات و شرایط سیاسی زمان خویش و بر اثر تربیت مذهبی، مثل همه مسلمانان به تقدیر معتقد بوده است. در نتیجه نه تنها از علت‌های عقلانی رخدادها غافل می‌شود بلکه تقدیر را نوعی علت العلل و مشیت الهی را به عنوان علل حوادث بیان می‌کند. او در این باره می‌نویسد:

آن را که حامی حفظ الهی محافظت نماید از آسیب غدر معاندان گزند نیابد

و طایر دولتی که از اشیان عنایت ازلی پرواز کرد به دام مکر و حیل‌هی

۱. حسن‌زاده، «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی، مطالعه موردی تاریخ جهانگشای

جوینی»، تاریخ اسلام، س ۲، ش ۱، ص ۲.

۲. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۷۳.

بدفرصتان پای بند نگردهد.^۱

سپس می‌سرایید:

کسی را که ایزد یار اوست سعادت به خشک و به تر یار اوست.^۲

توسل به اندیشه مشیت الهی، تلاشی رندانه از سوی مورخان جهت توجیه کاستی‌های حکومت و راهی جهت تسکین دردها و رنج‌ها، توجیه مشکلات و گفتن کاستی‌های پادشاهان بوده است، اما گویی این اندیشه در نزد یزدی بدون هیچ قید و بند دست‌وپا گیری، فقط در خدمت مشروعیت‌سازی و تثبیت دستگاه قدرت و حاکم عمل می‌کرد. او رویارویی تیمور با دشمنان را به تأیید ربانی نسب می‌دهد و در این باره می‌نویسد:

حضرت صاحب‌قرانی به تأیید ربانی سوار شد و پس از ایشان گشته از طرف

راست در آمد و... به عون تأییدات آسمانی حمله کرد.^۳

هم‌چنین، عاقبت دشمنان شخص برگزیده را خواری و ذلت می‌داند و می‌نویسد:

برگزیده‌ای که غریزه کرده پروردگار باشد بدخواه او به ضرورت خوار و

برگشته‌ی روزگار بود.^۴

می‌توان رویکرد مبنای الهی پادشاهی در اندیشه یزدی را نوعی تأیید سلطنت و در عاملی مهم در مشروعیت تیمور قلمداد کرد. در واقع، بیان این‌گونه جملات از سوی یزدی، ناشی از بحران مشروعیت و سردرگمی است که در دوره مورد پژوهش رخ داده است. از این‌رو، تکیه بر مبنای نظری پادشاهی ایرانی و دعوی ایران‌مداری از سوی یزدی، شاید

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۸۷.

۳. همان، ص ۲۹۰-۲۹۳.

۴. همان، ص ۲۹۳.

مهم‌ترین تکاپوهای سیاسی وی جهت مرتبط ساختن حکومت تیمور به الهامات و وحی الهی باشد. او در این باره می‌نویسد:

و چون از خواب انتباه یافت از برای دفع اشتباه از حاضران پرسید که در این وقت هیچ کس اینجا سخنی گفت؟ همه گفتند نه. به یقین پیوست که آن سخن از هاتف غیب به گوش هوش او رسید و آن نسیم بشارت شمیم از گلشن لطف عمیم الهی وزیده، اعتمادش به عون تأیید ربانی واثق‌تر شد و با دلی قوی‌تر و خاطری گشاده پیش امیرحسین آمد و واقعه را باز نمود.^۱

یزدی با همه خردمندی خویش با روش مردم ساده‌اندیش حرکت می‌کرد و بدون هیچ دوگانگی زبانی و فقط در جهت تثبیت و تأیید مشروعیت سیاسی تیموریان، این نوع از تقدیر الهی را هم‌چون زنجیری بر دست و پای انسان پذیرفته بود و به ترویج آن می‌پرداخت. هیچ تلاشی برای پرده‌دری و نشان دادن ماهیت استبداد و علت‌یابی حوادث و رخدادهای سیاسی-اجتماعی از سوی او مشاهده نمی‌شود. او نظام اجتماعی-سیاسی را از قبل تعیین شده، می‌دید و بشر را موظف می‌دانست که در این فضای ربانی به اجبار به سر برد. او در این باره می‌نویسد:

عاشقی که آگاه گشت از لطف پنهانی دوست هرچه پیش راهش آید خاریا
گل خیر اوست.^۲

در نگاه یزدی، مشیت الهی از طریق ابزارهای مرموز و نامرئی، جریان تاریخ را به نفع حاکمان و جامعه تیموری می‌سازد و هرگونه تلاش انسانی در این راه باطل است. او همین عامل را در شکست دشمنان تیمور مؤثر می‌داند و می‌نویسد:

۱. همان، ص ۳۰۲.

۲. همان، ص ۳۱۱.

و چون مردم از تمادی ایام محاصره نیک به تنگ آمده بودند لطف چاره‌ساز در ماندگان تبارک و تعالی فریادرسی فرمود و نسیم روح‌بخش (ان مع العسر یسرا) از مهب رحمت الهی وزیده و باد در اسبان جته افتاده و چندان اسب هلاک شد که چهارسوار را یکی بیش الاغ نماند.^۱

از نظر یزدی، قدرت نامرئی مشیت الهی در تمام زمینه‌ها، وجود خود را نشان می‌دهد. او تیمور را آگاه به اسرار الهی می‌داند و در این باره می‌نویسد:

صاحب‌قران مؤید دانشور به رأی انوار که از تلقین الهام دولت بر دقایق

امور و خفیات اسرار اطلاع داشت.^۲

در تفکر یزدی، حاکمیت سیاسی افرادی چون تیمور، خارج از اراده انسانی و با عناصر غیر انسانی، پیوند خورده است و ماهیت پیروزی‌ها و شکست‌های تیمور و بد عهدی‌های صورت گرفته در برابر وی در نتیجه خواست خداوند بوده است. او در این باره می‌نویسد:

زهی عنایت بی‌نهایت الهی و زهی فیض فضل و رحمت نامتناهی که یکی کسی را به مزید لطف مخصوص گردانیده آن مایه قدرت و شجاعت ارزانی دارد که با ۲۴۲ مرد به اختیار روی مقابله و مقاتله به ۱۲۰۰۰ سوار خونخوار، همه دشمنان کینه‌دار نهد و چون برسد به دو شبانه روز شهر و حصار از ایشان بازستاند.^۳

او تصمیمات تیمور را هم به تأیید الهی نسبت می‌دهد و در این باره می‌نویسد:

۱. همان، ص ۳۱۹.

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. همان، ص ۳۴۰.

حضرت صاحب‌قرانی از الهام تأیید آسمانی اندیشه فرمود^۱

او در ادامه می‌نویسد:

تأیید آسمانی سپاه حضرت صاحب‌قرانی را با قلت عدد فتح و فیروزی

کرامت فرمود.

هم‌چنین تأیید می‌کند:

کسی را ایزد بود کار ساز ز زیادی لشکر بود بی‌نیاز^۲.

در آن حال شد بی‌توقف سوار به نیروی تأیید پروردگار^۳.

سپه را چو صاحب‌قران پشت بود نگین سعادت در انگشت بود

خدا دادشان از عنایت ظفر بر اعداد بی سود کوتاه نظر^۴.

غلبه دیدگاه مشیت‌گرایی یزدی در ظفرنامه، ویژگی خاصی به این اثر بخشیده است. تقدیرگرایی که همواره دست‌آویزی برای بهانه‌جویان بوده است در نزد یزدی برای توجیه افعال تیمور و خودداری از پذیرش مسئولیت خطیر نگارش تعلیل‌مند رویدادهای تاریخی، معنا پیدا می‌کند. چنان‌که هر جا از تیمور لغزشی می‌بیند، بدون انتقاد به نرمی و یا با اشاره کوتاه می‌گذرد. بر این اساس، تیمور را شامل عنایت و لطف خدا می‌داند و در این باره می‌نویسد:

چون حضرت صاحب‌قرانی به عون تأییدات ربانی مملکت از قبضه‌ی تسلط

۱. همان، ص ۳۴۶.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. همان، ص ۳۶۴.

۴. همان، ص ۳۷۳.

و استیلاي مخالفان استخلاص فرمود.^۱

مشیت‌گرایی در *ظفرنامه* به گونه‌ای پر رنگ است که همه حوادث به تقدیر نسبت داده می‌شود و اگر هم نویسنده در ظاهر حوادث تغییری می‌بیند، مناسبات بنیانی آن را نمی‌فهمد و قابل تغییر نمی‌داند.^۲ این نوع کاربرد مشیت‌گرایی، نشان از شخصیت مذهبی یزدی دارد که خداوند را همواره محافظ تیمور می‌داند و مبین اعتقادات مذهبی او است. او در این باره می‌نویسد:

حضرت صاحب‌قرانی را چون حفظ ربانی در همه حال نگهبانی می‌کرد.^۳

او حتی درباره ماجرای رفتن تیمور به مناطق مختلف، مانند کلات می‌نویسد:

و صاحب‌قران کامکار از آن‌جا به تأیید کردگار سوار شد.^۴

۹. نتیجه

انگاره‌های اعتقادی در اندیشه تاریخ‌نگاری یزدی در *ظفرنامه*، کارکرد خاصی را نسبت به حکومت و شخص تیمور رقم می‌زند. به گونه‌ای که این انگاره‌های اعتقادی، هم بعدی مثبت و تسکین بخش با توجه به شرایط زمان خویش دارد و هم کارکردی منفی و زیان آور دارد که همواره در طول تاریخ، مورد سوء استفاده حاکمانی، مانند تیمور قرار گرفته است. یزدی بر مبنای انگاره‌های اعتقادی از هرگونه توبیخ، تهدید و انتقاد درباره کشتارهای تیمور، زبان فرو می‌بندد و در صورت بیان مطالب، آن را در پوشش جریان

۱. همان، ص ۴۲۲.

۲. همان، ص ۳۸۰.

۳. همان، ص ۴۴۶.

۴. همان، ص ۵۰۵.

گسترش اسلام و اجرای احکام الهی قرار می‌دهد و قلم خود را در جهت ستایش، تعریف، تمجید و تکریم تیمور به خدمت می‌گیرد.

یزدی در استفاده از این تعبیر، قصد مشروعیت‌سازی برای تیمور دارد و در جهت تبیین علت انگاره‌های اعتقادی به آیات قرآن توسل می‌جوید. در نگرش یزدی، اصل‌شاهی نه نیازی بشری که تقدیری الهی بوده است. در واقع یزدی، تیمور را نشانه عنایت خداوند در زمین و سایه او قلمداد می‌کرد. بر این اساس، مبانی فکری و روش یزدی، توجیه وضع موجود، دفاع از مشروعیت و حقانیت حکومت تیمور از طریق بیان کارآمدی و به‌ویژه، برجسته‌سازی هدف‌مند و دل‌خواه رخداد‌های تاریخی خاص برای دفاع از قدرت حاکم است که به طور معمول، این کار با تاریخ‌سازی و گاه جعل تبارنامه‌های خاندانی همراه است. به این منظور، یزدی با توانایی ویژه خود، رویدادها را به گونه‌ای در کنار هم می‌آورد که ادعاهای حکومت را اثبات کند و ضمن مشروع نشان دادن حکومت، انتقادات را بی‌اثر سازد.

در تحلیل نهایی باید گفت که یزدی در پردازش تاریخ، محصور انگاره‌هایی است که بر وی تحمیل و یا تلقین شده است. به طوری که در نتیجه چنین فضایی، او چنان در بند احکام پیشینی و انگاره‌های مبتنی بر آن گرفتار است که حتی تردیدی در آن‌ها روا نمی‌دارد و هرگونه تردید را به مثابه انحراف از حقیقت می‌داند. بنابراین در نظام اعتقادی یزدی، مؤلفه‌هایی هم‌چون اندیشه ظل‌اللهی و اندیشه مشیت الهی به گونه‌ای وجود دارند که به توجیه تمام عملکردهای تیمور به عنوان مؤید دین می‌پردازند. یزدی به دلیل جهت‌گیری‌های ویژه خود نمی‌تواند واقعیت‌ها را بازتاب دهد. این رویکرد سبب شده است که گزارش‌های یزدی، علاوه بر شرح جنگ‌ها و تاریخ‌نظامی بر پایه انگاره‌های اعتقادی، رنگ جهادنامه به خود بگیرد.

منابع

۱. قرآن.
۲. ابرو، حافظ، *زبدة التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، ج ۱، ۴ و ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۳. احمدوند، شجاع و دیگران، «فهم تحول و تطور اسطوره‌ی فره ایزدی؛ از عهد ساسانی تا دوره‌ی اسلامی»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱۳۹۵، سال ۶، شماره ۱.
۴. اشیپولر، برتولد و دیگران، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرگستره، ۱۳۸۸.
۵. انسار، پیر، *ایدئولوژی‌ها، کشمکش‌ها و قدرت*، ترجمه مجید شریف، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۱.
۶. بختیاری، شهلا، «رویکرد اجتماعی ضیاءالدین برنی در تاریخ‌نگاری رسمی»، *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، سال ۲۶، دوره جدید، شماره ۱۷، پیاپی ۱۰۱.
۷. براون، ادوارد، *از سعدی تا جامی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۹.
۸. پین، مایکل و همکاران، *فرهنگ اندیشه انتقادی از روش‌نگری تا پسامدرنیته*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز، ۱۳۸۲.
۹. تاجیک، محمدرضا، *تجربه‌بازی سیاسی در میان ایرانیان*، تهران: نشرنی، ۱۳۸۲.
۱۰. تایور، فلیکس، «تاریخ‌نگاری در دوره تیموری»، ترجمه وهاب ولی، *تحقیقات تاریخی*، سال ۱، شماره ۲، ۱۳۶۸.
۱۱. جعفری، جعفر بن محمدحسن، *تاریخ یزد*، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
۱۲. حسن‌زاده، اسماعیل، «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی (مطالعه موردی، تاریخ جهانگشای جوینی)»، *تاریخ اسلام*، ۱۳۸۰، سال ۲، شماره ۱.
۱۳. حسین کاتب یزدی، احمد، *تاریخ جدید*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۴. حضرتی، حسن و رحمانیان، داریوش و ملائی‌توانی، علیرضا، «پارادایم‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری دوران معاصر ایران»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*.

۱۵. حسینی معروف به خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقتی، تهران: خیام، ۱۳۵۳.
۱۶. حقدار، علی‌اصغر، فراسوی پست مدرنیته، اندیشه‌شبهه‌ای، فلسفه سنتی و هویت ایرانی، تهران: انتشارات شفیعی، ۱۳۸۰.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین، آسیب‌شناسی دین پژوهی معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۸. خلیلی، محسن، بازتابی هویت در گزارش‌های تاریخی، جیستان قاجار، مشهد: مرندیز، ۱۳۹۰.
۱۹. رویمر و دیگران، تاریخ تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۷.
۲۰. سلیمانی‌یان، مسلم، «تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری در تاریخ دیار بکریه و عالم‌آرای امینی با تکیه بر تقدیرگرایی»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری، ۱۳۹۸، سال ۲۹، پیاپی ۱۰۸، دوره جدید، شماره ۲۳.
۲۱. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲.
۲۲. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، تلخیص محمدترابی، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
۲۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱.
۲۴. قاضی مرادی، حسن، تأملی بر عقب ماندگی ما، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
۲۵. کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، تجلیات روح ایرانی، تهران: اقبال، ۱۳۳۵.
۲۶. کار، ادوارد هالت، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
۲۷. کناوت، ولفگانگ، آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
۲۸. مجتبیایی، فتح‌الله، شهر زیبای افلاطون و شاه ایرانی در ایران باستان، تهران: انجمن ایران باستان، ۱۳۵۳.
۲۹. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.

۳۰. میرجعفری، حسین و عاشوری‌زاده، عباس، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، تهران: پیام‌نور، ۱۳۸۶.
۳۱. میرجعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی تیموریان و ترکمنان، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۳۲. میرزاحمدحیدر، دوغلات، تاریخ‌رشدی، تصحیح عباسقلی‌غفاری‌فرد، تهران: میراث‌مکتوب، ۱۳۸۳.
۳۳. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن‌دهم، ج ۱، تهران: فروغی، ۱۳۴۴.
۳۴. والدمن، مریلین، زمانه، زندگی و کارنامه‌ی بیهقی، ترجمه منصوره‌تحدیدیه نظام مافی، تهران: نشر تاریخ‌ایران، ۱۳۷۵.
۳۵. الهیاری، فریدون، «بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی»، تاریخ-نگری و تاریخ‌نگاری، ۱۳۸۸، سال ۱۹، پیاپی ۷۶، دوره جدید، شماره ۱۰.
۳۶. یزدی، شرف‌الدین‌علی، ظفرنامه، تحقیق سید سعید میرمحمدصادق، تصحیح عبدالحسین نوایی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۷. بیست‌ها، ج ۲، گزارش ابراهیم پورداود، تهران: طهوری، ۱۳۴۷.

